



به نام خدا

مقدمه

دوست عزیزم سلام، من مجید رشیدی؛ مدیر سایت ثروت سازان هستم. مدرک کارشناسی ارشد مدیریت کسب و کار از دانشگاه تهران دارم، از زمانی که ۱۳ سال داشتم وارد حوزه صنعت و کسب و کار شدم و در حال حاضر ۱۷ سال سابقه اجرایی و بیش از ۱۰ سال سابقه مدیریتی در شرکت‌های مختلف دارم، این کتاب حاصل چند سال تحقیق و تجربه است، قول می‌دهم که بامطالعه این کتاب و عمل به دستوراتی که در آن وجود دارد جریان کسب ثروت شما تغییرات بسیار زیادی خواهد کرد،



این کتاب در سه فصل نگارش شده است.

فصل اول که مطالعه آن را اکیداً به شما توصیه می‌کنم داستان زندگی شخصی خودم است. در این فصل به شما توضیح می‌دهم که چگونه توانستم از یک دانشجوی معمولی به رتبه ۱ کنکور تبدیل شوم، مطمئناً مطالعه این فصل به شما کمک زیادی در جهت رسیدن به اهدافتان خواهد کرد، در فصل دوم این کتاب در مورد ۱۰ باور مخربی که از کودکی در وجودتان شکل گرفته است و شمارا از رسیدن

به ثروت دلخواه خود بازداشته است، صحبت خواهم کرد. باورهای نادرستی که به ظاهر چندان بااهمیت نیستند، اما همین باورهای ناصحیح مهم‌ترین عامل فقر و عدم ثروتمند شدن خیلی از افراد شده است. در فصل سوم و پایانی این کتاب به شما توضیح خواهم داد که چگونه می‌توان با استفاده از تکنیک‌های خود هیپنوتیزم و خود تلقینی ضمیر ناخودآگاه به ثروت فراوان رسید. شما که در حال مطالعه این کتاب هستید؛ جزو متفاوت‌ترین افراد هستید، چراکه برای آگاهی خودتان ارزش قائل هستید، بنابراین به شما تبریک می‌گویم و از شما می‌خواهم این مسیر را ادامه دهید چراکه موفقیت بی‌صبرانه منتظر شماست.

فصل اول: چگونه رتبه ۱ کنکور شدم

بیوگرافی



قبل از اینکه بخواهم وارد بحث اصلی بشوم می‌خواهم یکی از تجارب فوق‌العاده زندگی خود را با شما در میان بگذارم. تجربه کسب رتبه یک کنکور کارشناسی ارشد. من مجید رشیدی، در یک خانواده ۶ نفری به دنیا آمده‌ام. از کودکی علاقه زیادی به کار کردن، تلاش و کسب درآمد داشتم. به‌طور دقیق از ۱۳ سالگی وارد بازار کسب‌وکار شدم و تا زمان نگارش این کتاب در هیچ برهه‌ای از زندگی دست از تلاش برنداشته‌ام. نکته‌ای که در زندگی من وجود داشته این بوده که همیشه دوست داشتم که همزمان هم به تحصیل و هم به کار پردازم، اما اگر زمانی مجبور به

انتخاب یکی از این دو مورد بودم حتماً کار را انتخاب می‌کردم. همیشه علاقه زیادی به یادگیری امور فنی داشتم، هیچ‌وقت در طول دوران تحصیلی (ابتدایی و دبیرستان) دانش‌آموزی درس‌خوان نبودم و بیشتر از اینکه مرا به درس‌خوان بودن بشناسند به شیطننت و بازیگوشی می‌شناختند. ولی همیشه سعی می‌کردم در امتحانات پایان‌ترم تمام تلاشم را برای به دست آوردن نمره‌های مناسب انجام دهم و در اغلب موارد نیز موفق بودم.

کنکور کارشناسی

سال ۱۳۸۳ من باید در کنکور شرکت می‌کردم. خردادماه، زمانی که امتحانات پایان‌ترم را پشت سر گذاشته و یک ماه و چند روز به کنکور مانده بود، در ظهر یک روز گرم به فکر فرورفتم، به یاد این نکته افتادم که تمام دوستان و همکلاسی‌های من ماه‌هاست که در حال آماده شدن برای قبولی در کنکور هستند. در طول یک سال گذشته مدام آن‌ها را در حال رفت‌وآمد از این کلاس به آن کلاس و از این آزمون آزمایشی به آن آزمون آزمایشی می‌دیدم، کمی با خودم فکر کردم و دیدم که زمان بسیار زیادی را از دست داده‌ام و شاید بتوانم این عقب‌ماندگی را جبران کنم.

در لابه‌لای صحبت‌های دوستانم خیلی شنیده بودم که ماه پایانی کنکور (خردادوتیر) مهم‌ترین برهه کنکور است؛ بنابراین با تمام عقب‌ماندگی خود تصمیم گرفتم که این یک ماه را به‌طور کامل درس بخوانم به امید آنکه شاید برحسب شانس من نیز کنکور قبول شوم،

می‌دانستم که برای تمرکز بیشتر به یک محیطی آرام و به‌دوراز هیاهو نیاز دارم، جایی که در آن بتوانم فقط و فقط به درس پردازم، بنابراین منزل خاله‌ام را که زنی تنها بود برای آن یک ماه انتخاب کردم. یک ماه کامل در منزل خاله‌ام ساکن بودم. از روز اول با جدیت تمام شروع به درس خواندن کردم، تمام‌روز را با تمرکز بسیار زیادی به مطالعه می‌پرداختم، ارتباطات خودم را تقریباً با همه قطع کرده بودم. با لذت بسیار زیاد، همراه با امیدواری فراوان درس می‌خواندم. آرامش آنجا احساس اطمینان زیادی به من می‌داد، کم‌کم به‌روزهای پایانی نزدیک می‌شدم. در تمام این مدت به‌جای اینکه نقاط ضعف خودم را برطرف کنم، سعی می‌کردم که نقاط قوتم را قوی‌تر کنم، دو روز مانده به کنکور به منزل برگشتم. روز قبل از کنکور به استراحت کامل پرداختم. روز کنکور بدون هیچ‌گونه استرسی در جلسه آزمون شرکت کردم. واقعاً هیچ استرسی نداشتم. تا آنجایی که بلد بودم و می‌دانستم به پرسش‌ها پاسخ دادم، جلسه کنکور تمام شد و من با خیالی آسوده و راحت آن جا را ترک کردم، وقتی که خودم را با رقبا مقایسه می‌کردم، انتظارم از خودم پائین تر می‌آمد، ولی یک حس قلبی و درونی به من می‌گفت که از خیلی‌ها بهتر خواهی شد، اواخر مرداد ۸۳ که نتایج اعلام شد. رتبه من در زیرگروه ۱ رشته ریاضی فیزیک ۱۱۴۸۹ شده بود، حال آنکه بیشتر دوستانم که تلاش بسیار بیشتری از من کرده بودند رتبه‌های به‌مراتب بدتری کسب کرده بودند، دوستانی داشتم که از هر ابزاری استفاده کرده بودند ولی به رتبه‌ای بهتر از ۳۰۰۰۰ نرسیده بودند، البته رتبه من هم چنگ خاصی به دل نمی‌زد ولی می‌توانستم دریکی از دانشگاه‌های غیرانتفاعی تهران در رشته مهندسی صنایع ادامه تحصیل بدهم، به همین دلیل این رشته را انتخاب کردم، اواخر شهریورماه که نتایج اعلام شد متوجه شدم که در رشته مهندسی صنایع دانشگاه غیرانتفاعی یزد قبول شدم تا جائیکه یادم می‌آمد من اصلاً این رشته را انتخاب نکرده بودم.



وقتی که موضوع را بررسی کردم متوجه شدم که کد رشته /شهر دانشگاه تهران با یزد تنها و در یک عدد تفاوت داشت و من این عدد را در دفترچه انتخاب رشته خود اشتباه وارد کرده بودم، یعنی یک ماه تلاش با یک اشتباه کوچک از بین رفت. از این اتفاق خیلی ناراحت شدم ولی خوب پیش خودم گفتم یک سال دیگر تلاش می‌کنم.

تصمیم خودم را گرفتم که دوباره در کنکور شرکت کنم. اما به اصرار پدر و مادرم به یزد رفتم و در دانشگاه ثبت نام کردم که ترم دوم را مرخصی بگیرم و خود را برای کنکور سال ۸۴ آماده کنم. در یزد پدرم از روی دلسوزی و شاید ناامیدی به من گفت پسر من فکر نمی کنم تو علاقه ای به درس خواندن داشته باشی و بتوانی دانشگاه سرا سری تهران قبول شوی بنابراین یک سال از عمر خود را تلف نکن و همین جا در دانشگاه یزد ادامه تحصیل بده،



حرف پدرم تأثیر بسیار زیادی بر روی من گذاشت، از اینکه پدرم هیچ امیدی به قبولی من نداشت آزرده خاطر شدم. همان روز تصمیم گرفتم که تنها و تنها برای اثبات به پدرم سعی کنم در بهترین دانشگاه ایران ادامه تحصیل بدهم؛ بنابراین حتی ترم اول نیز به یزد نرفتم و در تهران ماندم. از شهریور تا بهمن ۸۴ حتی یک کلمه هم درس نخواندم و در تمام این مدت به سرکار رفتم. ولی از آنجاکه انگیزه بسیار زیادی داشتم از بهمن ماه با پشتکار عجیبی شروع به مطالعه کردم هر روز به کتابخانه می رفتم و درس می خواندم ولی در تمام آن مدت سعی کردم هم به تفریح بپردازم و هم به درس، فراموش نمی کنم که تمام ۱۳ روز تعطیلات نوروز را که اغلب رقبا در حال درس خواندن بودند من به تفریح و دیدوبازدید نوروزی پرداختم. روزها گذشت و صبح کنکور فرارسید. دقیقاً مشابه سال قبل و بدون هیچ استرسی به سؤالات پاسخ دادم. یک ماه بعد نتایج اعلام شد و من توانسته بودم رتبه ۴۲۶۷ را کسب کنم این نتیجه برای یک دانش آموز کاملاً متوسط واقعاً شگفت انگیز بود. انتخاب رشته ام را انجام دادم و زمانی که شهریورماه نتایج اعلام شد توانسته بودم در رشته مدیریت صنعتی دانشگاه شهید بهشتی قبول شوم، رؤیای من به حقیقت پیوسته بود تحصیل در رشته موردعلاقه آن هم در دانشگاه موردعلاقه ام، آن روز خوشحال ترین فرد روی زمین بودم چراکه توانسته بودم پدرم را سربلند کنم، از آن روز تاکنون مهم ترین عامل قبولی خودم را فقط و فقط انگیزه ای می دانم

که جمله پدرم به من داده بود.

یادآوری:

گاهی در زندگی رسیدن به یک هدف، فقط و فقط نیازمند داشتن یک انگیزه قوی است.



کنکور کارشناسی ارشد

سال ۸۸ از مقطع کارشناسی مدیریت صنعتی دانشگاه شهید بهشتی فارغ‌التحصیل شدم. من که در تمام زمان دانشجویی سرکار می‌رفتم، بعد از دوران کارشناسی و زمانی که متوجه شدم داشتن مدرک کارشناسی نیز کمک خاصی به بهبود وضعیت کسب‌وکارم نخواهد کرد، با تمام تمرکز به گسترش کسب‌وکارم فکر کردم و به موفقیت‌های چشمگیری هم رسیدم. سال ۸۹ با همسر که یکی از همکلاسی‌هایم بود عقد کردم، ابتدای سال ۹۰ بود که به فکر راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید افتادم، به همراه یکی از اقوام که به کار عکاسی علاقه زیادی داشت یک آتلیه راه‌اندازی کردیم، سعی کردیم که کارهای متفاوتی نسبت به رقبا عرضه کنیم تا حدودی نیز موفق بودیم. همسرم بعد از اتمام دوران کارشناسی همیشه به مقطع ارشد فکر می‌کرد، بالاخره در اردیبهشت

سال ۹۰ تصمیم گرفت که در کنکور همان سال شرکت کند. رشته لیسانس ایشان مدیریت بازرگانی بود، او پس از گرفتن این تصمیم سعی کرد که مرا هم برای شرکت در کنکور متقاعد کند، از آنجایی که مسئولیت‌های شغلی‌ام اجازه نمی‌داد و از طرفی باید مقدمات مراسم عروسی را که قرار بود اردیبهشت سال ۹۱ برگزار شود، فراهم می‌کردم، با این موضوع مخالفت سرسختی کردم، ولی از آنجاکه که همه می‌دانند کافی ست یک خانم خواسته‌ای را از همسرش با تمام وجود بخواهد محال است که به این خواسته نرسد (همان زن ذلیلی اما به بیانی مدرن) من نیز عاقبت در دام افتادم و تصمیم خود را برای ادامه تحصیل گرفتم، اولین جمله‌ای که بعد از موافقت با این موضوع به همسرم گفتم این بود:

من یا در کنکور شرکت نمیکنم، یا فقط برای کسب رتبه ۱ تلاش میکنم



همسر من نیز از آنجاکه وضعیت من را می‌دید (درگیری در دو شغل و نیز مراسم عروسی) از من خواست که زیاد به این موضوع فکر نکنم و فقط و فقط برای قبولی در کنکور تلاش کنم، او می‌گفت این موضوع فشار زیادی بر روی تو خواهد گذاشت و هیچ‌کس هم از تو انتظار رتبه ۱ نخواهد داشت، اما از آنجائی که من واقعاً دوست نداشتم به قبولی با هر رتبه دیگری فکر کنم مصرانه می‌گفتم که فقط و فقط تلاش برای رتبه ۱، در خیلی از جمع‌های دوستانه نیز این موضوع را بیان می‌کردم که به‌نوعی برای خودم تعهد ایجاد کنم. کم‌کم قضیه کنکور شکل جدی به خود گرفت و شروع به مطالعه متون درسی کردم. از آنجاکه دو سال بود هیچ ارتباطی با هیچ کتاب درسی نداشتم مطالب برای ما به‌شدت تازه و بدیع بود،

لازم به توضیح است در دوران کارشناسی هیچ وقت شاگرد درس خوانی نبودم، به دلیل مسئولیت‌های شغلی که داشتم خیلی از کلاس‌ها را شرکت نمی‌کردم، هیچ وقت فراموش نمی‌کنم اولین باری که سر کلاس مدیریت پروژه استاد حسین زاده شرکت کردم روز امتحان بود، استاد بالای سر من حاضر شد و از من پرسید شما دانشجوی این کلاس هستید که من با خجالت تمام با تکان سر تأیید کردم که بله من دانشجوی این کلاس هستم. شاید این موضوع برای کسی که در دانشگاه آزاد یا غیرانتفاعی و یا هر دانشگاه پولی دیگری درس خوانده باشد کمی غیرقابل باور باشد ولی دوست عزیزم به این نکته توجه داشته باش که دانشجو در دانشگاه سرا سری دانشجوی هزینه است، یعنی هرروزی که دانشجو بیشتر در دانشگاه باشد برای دانشگاه هزینه خواهد داشت بنابراین، آن سخت‌گیری مرسوم در دانشگاه‌های پولی اصولاً در دانشگاه‌های سرا سری وجود ندارد، (لااقل در دانشکده ما و در آن سال‌ها که اصلاً وجود نداشت) به همین خاطر هم هست که خروجی علمی دانشگاه‌های پولی به مراتب بالاتر از خروجی دانشگاه‌های سرا سری است. گواه این مطلب هم این است که درصد بسیار بالای قبولی در مقطع ارشد از دانشگاه‌های آزاد، پیام نور و علمی کاربردی است، چراکه دانشجو از ترس هزینه بیشتر، سعی می‌کند که بیشتر درس بخواند تا راحت‌تر قبول شود؛ بنابراین برای شرکت در کنکور ارشد کار خیلی راحت‌تری دارد. برگردیم به بحث خودمان، از آنجاکه مباحث برای ما تازه بود مجبور بودیم که تلاش خود را بیشتر کنیم، به دلیل علاقه شدید من همسرم به راه‌اندازی کسب‌وکار و داشتن درآمد شخصی رشته مدیریت کارآفرینی که تقریباً در ایران رشته‌ای جدید محسوب می‌شود را برای ادامه تحصیل انتخاب کرده بودیم، این موضوع کار ما را سخت‌تر می‌کرد.

ولی این موضوع هم نتوانست تلاش ما را تحت تأثیر قرار دهد، به دلیل درگیری‌های شغلی مجبور بودم که برنامه‌ریزی مناسبی انجام دهم در سه کتابخانه ثبت‌نام کردم که به فراخورمان از آن‌ها استفاده کنم از اواسط مردادماه ۹۰ بود که مطالعه جدی خود را شروع کردم، صبح‌ها ساعت ۶:۳۰ از منزل بیرون می‌آمدم و به کتابخانه می‌رفتم و تا ساعت ۹ در کتابخانه مطالعه می‌کردم، ساعت ۹ از کتابخانه بیرون می‌آمدم و سرکار می‌رفتم. ساعت ۵ به کتابخانه برمی‌گشتم و تا ساعت ۹ شب بازهم به مطالعه می‌پرداختم، روزها به همین منوال می‌گذشت و در این مسیر از همسرم بسیار کمک می‌گرفتم ضعف‌هایم در بعضی از دروس را با کمک او مرتفع می‌کردم، هرزمانی که وقت استراحت پیدا می‌کردم رؤیایپردازی می‌کردم



و خود رازمانی که به عنوان رتبه ۱ کنکور معرفی شدم تصور می کردم، لحظه ای را مجسم می کردم که در حال مصاحبه با تلویزیون بودم، تقریباً هرروز این رؤیاپردازی ها را به صورت منسجم داشتم. باور داشتم که من رتبه ۱ کنکور خواهم شد و هیچ گونه مشکلی نخواهد توانست که مانع این امر بشود، البته زمان هایی که خودم را با دوستان و همکلاسی هایم مقایسه می کردم متوجه می شدم که خیلی از آن ها عقب تر هستیم ولی ندای درونی ام به من می گفت که نگران نباش آن ها اصلاً قصد رسیدن به رتبه یک را ندارند؛ بنابراین به تلاشم ادامه می دادم، البته این نکته را ذکر کنم که در تمام آن ۵ ماه سعی می کردم که به بقیه مسائل زندگی ام نیز توجه کنم به هیچ عنوان تک بعدی عمل نکردم، هم به کارم می رسیدم، هم به تفریحم، هم به تماشای انواع مسابقات فوتبال و هم به سینما رفتن و... یعنی حتی برای ۵ ماه هم بقیه جنبه های زندگی ام را فدای درس و تحصیل نکردم. البته بیشتر تمرکز ذهنی من برای موفقیت در کنکور برنامه ریزی شده بود. روزها از پس هم گذشت و کم کم به زمان برگزاری کنکور نزدیک شدیم، چند روز آخر فارغ از هرگونه نگرانی و با اعتماد به نفسی که در وجودم شکل گرفته بود برعکس بقیه رقبا بیشتر به تفریح پرداختم، روز کنکور فرارسید و من در جلسه حاضر شدم، اولین تست ها را که دیدم شوکه شدم، کمی هل شده بودم؛ اما پس از چند دقیقه و با مرور تمام تصاویر ذهنی که برای خودم ساخته بودم آرامش خودم را پیدا کردم و شروع به پاسخگویی به سوالات کردم. جلسه کنکور تمام شد و من با ایمان کامل به موفقیت محل آزمون را ترک کرده و به منزل برگشتم و از فردای آن روز زندگی عادی خود را از سر گرفتم، دوش به دوش همسرم کارهای مربوط به مراسم عروسی را که قرار بود سه ماه بعد و در اردیبهشت ۹۱ برگزار شود انجام دادیم. خداروشکر مراسم نیز به بهترین شکل ممکن برگزار شد و زندگی مشترک ما شروع شد، کمتر از یک ماه بعد از مراسم عروسی قرار بود که نتایج کنکور اعلام شود، بالاخره روز موعود فرارسید، از آنجایی که در آن روز بخصوص یک جلسه مهم کاری داشتم، نمی توانستم خودم نتیجه ام را از طریق سایت سازمان سنجش مشاهده کنم، بنابراین از دوستم خواستم که این کار را برای من انجام دهد، دوستم با من تماس گرفت و نتیجه را اعلام کرد، رتبه همسرم ۸ و رتبه من ۱ شده بود، در آن جلسه کاری نمی توانستم حتی ابراز احساسات کنم. بالاخره ما توانسته بودیم به موفقیتی که آرزویش را داشتیم برسیم. بعد از جلسه با همسرم به رستورانی رفتیم و این موفقیت را جشن گرفتیم، بعدها موسسه ای که ما در آزمون های آزمایشی آن شرکت کرده بودیم از این فرصت (زوج رتبه برتری) استفاده زیادی در تبلیغات خود کرد که هیچ نارضایتی از طرف ما برای این موضوع وجود نداشت، من و همسرم وارد دانشگاه تهران شدیم.

موفقیت ما یک دلیل اصلی و عمده داشت:

باور، ما باور داشتیم که می‌توانیم و توانستیم.



داستان راه‌اندازی سایت ثروت سازان

در طول دوران تحصیلم با اساتید بسیار زیادی برخورد کردم که از لحاظ علمی در درجات بسیار بالایی بودند و شرکت‌های بسیاری توانسته بودند با استفاده از مشاوره آن‌ها به موفقیت‌های بسیار چشمگیری برسند، اما موضوعی که ذهن مرا مشغول کرده بود این بود که چرا استادی که چگونگی راه‌اندازی و موفق شدن در کسب‌وکار را آموزش می‌داد خود هیچ‌وقت کاری را شروع نکرده بود و مجبور بود زندگی خود را با همان حقوق استادی بگذراند بنابراین مطالعات زیادی در این حوزه انجام دادم و از آنجایی که خواهرم سرکار خانم صنم رشیدی نیز سال‌ها در این حوزه فعال بود بنابراین تصمیم گرفتیم مجموعه‌ای را راه‌اندازی کنیم و در آن به آموزش‌های مربوط به کسب ثروت، اصلاح باور و... کلیه مسائلی که به مردم خوبان کمک می‌کند که زندگی در رفاه بیشتری را تجربه کنند پردازیم. این بود داستان شکل‌گیری سایت www.servatsazan.com

فصل دوم: ۱۰ باور اشتباه نسبت به پول

اگر واقعاً و با تمام وجود قصد رسیدن به پول و ثروت فراوان دارید قدم اولی که باید بردارید اصلاح تمام دیدگاه‌ها و باورهای اشتباهی است که از کودکی در وجودتان شکل گرفته است. متأسفانه یک ریشه تاریخی در این زمینه وجود دارد که حاکمیت ممالک مختلف برای حکمرانی بهتر بر مردم کشورهایشان به ترویج قداست و زیبایی فقر و قناعت می‌پرداختند تا بهتر بتوانند بر اساس اهداف و خواسته‌های خود بر مردم حکمرانی کنند.

در سال‌های اخیر در تمام دنیا و نیز در ایران تلاش‌های زیادی صورت گرفته که باورهای نادرست را تغییر دهند و باورهای درست و سازنده را به افراد القا کنند که پول و ثروت خوب هستند، کسانی که دارای ثروت فراوان هستند لزوماً آدم‌های بدی نیستند. در این فصل از کتاب قصد داریم این باورهای ناخودآگاهی که از کودکی در وجودتان شکل گرفته است را به چالش بکشیم.

۱- فضیلت فقر

شاید مهم‌ترین باوری که باید در وجود ناخودآگاه ما اصلاح شود همین باور باشد. در فقر هیچ فضیلتی وجود ندارد. همان‌طور که در بسیاری از ضرب‌المثل‌های ما از قدیم بیان شده است (آدم گرسنه دین و ایمان ندارد) برای رسیدن به مراتب بالای سلسله نیازهای مازلو باید بر مانع فقر غلبه کنیم.



(هرم سلسله نیازها مازلو)

پس اگر تاکنون فقیر بوده‌اید و به فقیر بودن خود افتخار می‌کردید و به همین زندگی معمولی خود راضی بوده‌اید باید به شما بگویم که در حق خود ظلم کرده‌اید، شما شایسته رسیدن به یک زندگی بسیار مرفه هستید و اگر تاکنون به این زندگی دست نیافته‌اید مقصرش تنها و تنها خودتان هستید. اگر پدر و مادرتان فقیر بوده‌اند و نتوانسته‌اند به شما آموزش بدهند که چگونه از این فقر رهایی پیدا کنید بازهم تنها کسی که باید بازخواست شود خود شما هستید، در هر حالت افرادی هستند که فقیر زندگی می‌کنند و فقیر خواهند مرد، تنها کمکی که به این افراد می‌توان کرد این است که مایکی از آن‌ها نباشیم. دوست ندارم کلیشه‌ای صحبت کنم و فقر را دسته‌بندی کنم و بگویم فقر فرهنگی، فقر آگاهی، فقر سیاسی و...

منظور من فقط و فقط فقر مالی است، هرچند تمام فقرهای دیگر نیز زشت و نکوهیده است، اما فقری که جریان زندگی انسان را بیشتر از بقیه تحت تأثیر قرار می‌دهد فقر اقتصادی است. شاید تنها نکته‌ای مثبتی که در فقر بتوان یافت این است که افرادی که فقیر به دنیا می‌آیند از یک انگیزه اولیه بالا برای رهایی از این وضعیت برخوردار هستند.

پس سعی کنید هرروز این جمله را با خود تکرار کنید.

در فقر هیچ فضیلتی وجود ندارد

داستانک

معلم شاگرد را صدا زد تا انشایش را درباره علم بهتر است یا ثروت بخواند. پسر با صدایی لرزان گفت: ننوشتیم آقا...! پس از تنبیه شدن با خط کش چوبی او در گوشه کلاس ایستاده بود و درحالی که دست‌های قرمز و بادکرده‌اش را به هم می‌مالید زیر لب می‌گفت: آری! ثروت بهتر است چون می‌توانستم دفتر بخرم و بنویسم!

۲- قانع بودن

قانع بودن یعنی چه؟

وقتی هر آدمی می‌تواند به بیشتر و بیشتر فکر کند چرا باید قانع باشد؟

شاید خیلی‌ها قناعت را در مقابل حرص طلبی قرار دهند اما اصلاً این‌گونه نیست. افرادی که واقعاً ثروتمند هستند درواقع به‌هیچ‌عنوان حرص طلب نیستند حال آنکه هیچ‌وقت هم قانع نبودند. زمانی که بیل گیتس ثروتمندترین مرد جهان سهم بیشتری از ثروت خود را صرف امور خیریه می‌کند درواقع نشان می‌دهد که هیچ حرص طلبی در وجودش وجود ندارد؛ اما هیچ‌وقت هم فرد قانعی در زندگی‌اش نبوده است.

چرا امروزه در جامعه مایکی از معیارهای ازدواج مردان برای همسر ایده آلشان قناعت طلبی آن‌هاست؟ در نظر بسیاری از مردان ایرانی، زنانی که حاضرند در بدترین شرایط مالی و پولی زیر یک سقف با مرد ایده آلشان زندگی کنند، همسرانی مطلوب هستند. درواقع این نیز یکی از باورهای اشتباهی است که از کودکی ما شکل گرفته است و باید به اصلاح آن پردازیم. زنی که قناعت می‌کند و با کمبود پول و نداری همسرش سازش می‌کند و از همسرش ثروت و رفاه مالی بیشتری نمی‌خواهد مهم‌ترین انگیزه کسب ثروت از همسرش را از او می‌گیرد. زیرا برآورده کردن خواسته‌های یک زن یکی از محرک‌های مردان برای رسیدن به موفقیت و ثروت در زندگی است و هرچقدر یک انسان انگیزه قوی‌تری برای رسیدن به ثروت در زندگی داشته باشد قطعاً زودتر به ثروت دلخواه خود خواهد رسید. ضمناً درواقع حق هر زن ایرانی است که به هر خواسته مالی خود برسد. بنابراین نباید این خواسته خود را فدا کند، معنای این مطالب این نیست که زنان باید همسران خود را تحت فشار زیاد قرار بدهند که خواسته‌های آن‌ها را جامه عمل بپوشانند؛ اما باید برای رسیدن به اهداف خود هدف برنامه‌ریزی داشته باشند. قداست قناعت طلبی نیز باید از بین برود. پس سعی کنید هرروز این جمله را با خود تکرار کنید.

من قانع نخواهم بود

۳- پول چرک کف دست است



آیا واقعاً این گونه است؟ پول چرک کف دست است؟ آیا اصلاً پول چرک است؟

یک بار از فردی که می گفت پول چرک کف دست است خواستم که معنی این جمله را بیشتر برایم توضیح بدهد او که با چالشی عجیب مواجه شده بود نتوانست جواب قانع کننده ای بدهد و گفت که منظور این است که پول هم مانند چرک کف دستان از بین می رود؛ اما پول نماد یک انرژی است که همیشه از جایی به جای دیگر در

جریان است و در این جریان دادوستدهایی به همراه خواهد داشت. اما هرگز از بین نمی رود بلکه از شکلی به شکل دیگر تغییر می کند. باور داشته باشید که پول کثیف نیست، پول چرک نیست، آیا تاکنون به دلارهای موجود در بازار دقت کرده اید؟ اسکناس های داخل کشور که هرروز مبادله می شوند چگونه؟ کدام یک بیشتر کثیف هستند؟ درواقع هر دلاری که وارد کشور می شود به دلیل اینکه در آنجا به پول به چشم چیزی کثیف نگریسته نمی شود و پول را وسیله ای ارزشمند می شمارند بنابراین غالب دلارها بسیار تمیز و حتی تا نخورده هستند تا حالا به اسکناس های مچاله ای که در جیبتان وجود دارد دقت کرده اید؟ آیا حاضرید با یک دلار نیز همین کار را انجام دهید؟ چرا؟ دلیل آن ساده است این باور در ناخودآگاه ما شکل گرفته است که پول چرک کف دست است اما واقعیت چیست. بیایید برای همیشه این باور خود را اصلاح کنیم پول نه تنها چرک کف دست نیست بلکه پاک است. پولی که با آن می توان مدرسه ای ساخت و در آن به کودکان معلول جسمی-حرکتی آموزش داد پاک ترین وسیله دنیاست. پس به جای اینکه پول را کثیف بشماریم کافی است نگاهمان به پول را عوض کنیم؛ بنابراین سعی کنید هرروز این جمله را با خود تکرار کنید.

پول پاک است

۴- نقد ثروتمندان

ایا این جملات برای شما آشناست: فلانی آدم کلاش و کلاهبرداری است، من او را از گذشته و زمانی که در فقر کامل به سر می برد و حتی به نان شب هم محتاج بود می شناسم. برای او حلال و حرام فرقی نمی کند و تمام پولی که درمی آورد از راه غیر مشروع به دست می آید. کافی است روحیه فردی را که این گونه حرف می زند مورد بررسی قرار دهیم. متوجه خواهیم شد که او فردی محتاج و فقیر است و یا از نوعی بیماری جسمی و مالی رنج می برد. شاید دوستان و اطرافیان او به موفقیت و پیشرفت رسیده اند و او به آن ها احساس حسادت می کند.

در طول هفته چند بار این جملات را می شنوید؟

برای یک هفته این تمرین را انجام دهید: از شنبه تا جمعه تعداد مکالماتی را که در آن یک فرد پولدار یا ثروتمند در حال به نقد کشیده شدن است بشمارید. به راستی چرا این اتفاق می افتد؟ البته این موضوع نیز به ضمیر ناخودآگاه ما وابسته است، چرا که ریشه های تاریخی ما این باور را ایجاد کرده است که تمامی ثروتمندان با خوردن پول و حق امثال من به اینجا رسیده اند، در صورتی که واقعاً این قانون درست نیست، شاید بعضی از افراد پولدار (و نه ثروتمند) با خوردن نان حرام به پول رسیده باشند ولی واقعیت ماجرا این است که هیچ فرد ثروتمندی از این راه به ثروت نرسیده است. فرد ثروتمند تنها از راه شرعی و حلال و از طریق خدمت رسانی به مردم جامعه اش به ثروت رسیده است؛ بنابراین اگر می خواهیم به ثروت فراوان برسیم باید همین امروز سعی کنیم که دیگر هیچ قضاوتی در مورد فردی که به ثروت رسیده است نکنیم، تنها کاری که باید انجام دهیم این است که زندگی آن ها را مورد بررسی قرار دهیم و تاجاییکه می توانیم از درس هایی که زندگی آن ها به ما می آموزد استفاده کنیم. داستان زندگی بسیاری از ثروتمندان دنیا در قسمت مقالات سایت www.servatsazan.com موجود است. بنابراین از امروز هرروز این جمله را تکرار کنید.

من ثروتمندان را دوست دارم

۵- هرچه بیشتر تلاش کنی پولدارتر می شوی

شما چقدر با این جمله موافق هستید؟ آیا واقعاً این گونه است آیا هرچه تلاش بیشتری کنیم به پول بیشتری می‌رسیم؟ آیا اگر در شبانه‌روز ۲۰ ساعت کار بی‌وقفه انجام دهیم به پول موردنیاز برای زندگی و رفاه کامل خواهیم رسید؟

اگر قرار بود پول را بر اساس میزان سعی و تلاش تقسیم کنند در این صورت قطعاً رفتگران پولدارترین افراد جامعه



بودند، ولی چرا این گونه نیست؟ برای اینکه اساساً این چنین قانونی وجود خارجی ندارد. دوست عزیزم که در حال مطالعه این کتاب هستی این نکته را بدان که برای رسیدن به ثروت فراوان باید سعی کرد، باید تلاش کرد ولی سعی و تلاش تضمین‌کننده موفقیت نیست. اگر زندگی افراد ثروتمند جهان را مطالعه کنید متوجه می‌شوید که اکثر آن‌ها بالاینکه هیچ‌گونه نیازی ندارند بازهم در حال تلاش و کوشش هستند، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها تنها تلاش را باعث موفقیت خود نمی‌دانند. با یک مثال این موضوع را برای شما توضیح می‌دهم. فرض کنید شما می‌خواهید از تهران به مشهد سفر کنید، شروع به حرکت می‌کنید و وارد اتوبان تهران-قزوین می‌شوید، مسیر خود را ادامه می‌دهید و به شهر زنجان می‌رسید. حتی اگر با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت هم حرکت کنید از این مسیر به مشهد نخواهید رسید، پس در اینجا سعی و تلاش شما هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت، ولی اگر از همان ابتدا مسیر تهران-شاهرود را انتخاب کرده بودید با سعی و تلاش کمتری به مقصد می‌رسیدید، مسیر کسب ثروت خیلی از ما همین گونه است،

یک مسیر اشتباه را انتخاب کرده‌ایم قصد داریم با طی این مسیر به نتیجه و هدف دلخواه خود برسیم و برای گذران این راه نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیستیم. ما با این کار خود درواقع داریم برای خود دلیل و توجیه عدم موفقیت درست می‌کنیم یعنی اگر نتوانستیم و موفق نشدیم وجدان راحتی داشته باشیم که به ما بگوید عیبی ندارد شما تلاش خودت را کردی، سرنوشت این‌گونه رقم خورد، در صورتی که قسمت اعظم سرنوشت ما با دستان خودمان نوشته می‌شود پس اگر مسیر را درست انتخاب کردی ادامه بده ولی اگر از مسیر خودت مطمئن نیستی مسیرت را تغییر بده؛ بنابراین از این‌پس هرروز این جمله را تکرار می‌کنیم.

تلاش هدفمند باعث موفقیت می‌شود

۶- مرعِ همسایه غاز است

قصد ندارم که ریشه این ضرب‌المثل را برای شما بیان کنم، ولی به‌راستی تاکنون به این فکر کرده‌اید که چقدر از این ضرب‌المثل در ناخودآگاه خود استفاده می‌کنیم؟ هر بار که زندگی یکی از دوستان، آشنایان و یا یکی از افراد ثروتمند جامعه را موردبررسی قرار می‌دهیم دنبال نکته‌ای می‌گردیم که این ضرب‌المثل را تصدیق کند، مثلاً می‌گوییم: اگر فلانی پولداره به این خاطره که پدرش سرمایه در اختیارش گذاشته یا طرف خیلی باهوشه که تونسته پولدار بشه، درواقع تمامی این تفکرات به‌نوعی بهانه‌تراشی و فرار است. ما می‌خواهیم ثروتمند بودن دیگران را به عواملی ارتباط دهیم که گمان می‌کنیم در درون ماوجودندارد. حال آنکه تنها چیزی که برای رسیدن به ثروت فراوان، لزوماً باید در تمام افراد وجود داشته باشد داشتن ذهنی سالم است که بتواند تفکر کند که خدا رو شکر در تمام افراد دنیا این ذهن وجود دارد،

یکی از روزهایی که برای کنکور کارشناسی ارشد در حال مطالعه بودم به کتابخانه دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه مقطع لیسانسم) رفتم، در آنجا یکی از هم دانشکده‌ای‌هایم (مهدی ملکی) را که دو سال بعد از من وارد دانشگاه شده بود دیدم، سر صحبت را با او باز کردم، از او پرسیدم که آیا درسش تمام‌شده است یا خیر که در جواب به من گفت نه‌تنها درس تمام‌شده، بلکه کنکور ارشد نیز قبول شده‌ام از او رتبه کنکور را سؤال کردم که در کمال تعجب به من گفت رتبه‌ام در گرایش مدیریت بازرگانی ۱ شده، من که تصمیم و هدف خودم را تعیین کرده بودم با دیدن

مهدی و اینکه او چقدر شبیه من است باور خودم را در مورد رتبه‌های برتر کنکور تغییر دادم. تا آن روز فکر می‌کردم که رتبه‌های برتر کنکور باید چهره‌شان شبیه کتاب باشد، ولی اصلاً این‌گونه نبود، بنابراین از همان روز مطمئن شدم که برای رسیدن به موفقیت نباید از هوش و استعداد ذاتی خاصی برخوردار باشم. پس بیاید این باور درونی خود را اصلاح کنیم که مرغ همسایه غاز نیست. پس ما از امروز هرروز این جمله را تکرار می‌کنیم.

مرغِ خودم غاز است

داستانک

داستان مرغ همسایه غاز است
ملانصرالدین برای خرید پاپوش نو راهی شهر شد، در راسته‌ی کفش‌فروشان انواع مختلفی از کفش‌ها وجود داشت که او می‌توانست هر کدام را که می‌خواهد انتخاب کند. —
فروشنده حتی چند جفت هم از انبار آورد تا ملا آزادی بیشتری برای تهیه کفش دلخواهش داشته باشد. ملا یکی‌یکی کفش‌ها را امتحان کرد، اما هیچ کدام را باب میلش نیافت. هر کدام را که می‌پوشید ایرادی بر آن وارد می‌کرد. بیش از ده جفت کفش دوروبر ملا چیده شده بود و فروشنده با صبر و حوصله‌ی هرچه‌تمام‌تر به کار خود ادامه می‌داد.
ملا دیگر داشت از خریدن کفش ناامید می‌شد که ناگهان متوجه یک جفت کفش زیبا شد. آن‌ها را پوشید. دید کفش‌ها درست اندازه‌ی پایش هستند. چند قدمی در مغازه راه رفت و احساس رضایت کرد.
بالاخره تصمیم خود را گرفت. می‌دانست که باید این کفش‌ها را بخرد.
از فروشنده پرسید: قیمت این یک جفت کفش چقدر است؟
فروشنده جواب داد: این کفش‌ها، قیمتی ندارند. —
ملا گفت: چه طور چنین چیزی ممکن است. مرا مسخره می‌کنی؟
فروشنده گفت: ابداً، این کفش‌ها واقعاً قیمتی ندارند، چون
کفش‌های خودت است که هنگام وارد شدن به مغازه به پاداشتی...

۷- پول انسان را از خدا دور می کند

خیلی از ما فکر می کنیم که هرچقدر ما به پول و ثروت نزدیک شویم به همان اندازه از خداوند و معنویت دور می شویم.

یک پرسش:

فردی را در نظر بگیرید که شبانه روز در حال عبادت خداوند است و هیچ تلاشی برای رسیدن به پول و ثروت نمی کند و درواقع هیچ خدمتی هم به هموعان خودش نمی کند، حالا فردی ثروتمند را در نظر بگیرید که هرروز به این فکر می کند که چگونه می تواند به افراد بشر خدمتی برساند و از آن طریق ثروت خودش را افزایش دهد، در همین کشور خودمان افراد ثروتمند زیادی هستند که باکارهای خیر خود توانسته اند هزاران نفر را از فقر نجات دهند. به راستی کدام یک از این دو فرد به خدا نزدیک ترند؟ بنابراین باید عمیقاً به اصلاح این باور پردازیم که پول نه تنها ما را از خدا دور نمی کند بلکه اگر با استفاده صحیح و درست از پول خود به جامعه خود خدمت رسانی کنیم، می توانیم هرروز و هرروز به خدا نزدیک تر و نزدیک تر شویم. پس از امروز هرروز با خود این جمله را تکرار کنید.

ثروت مرا به خداوند نزدیک تر می کند

۸- کسب ثروت یک بازی برد- باخت است.

باور نادرستی که در ناخودآگاه ما شکل گرفته است این است که فکر می کنیم که ثروت جهان محدود است و اگر قرار است کسی به ثروت برسد باید فرد دیگری در فقر به سر ببرد، در صورتی که ثروت خلق می شود بنابراین ما می توانیم جریانی ثروت آفرین را به وجود آوریم. پس نیازی نیست که این گونه فکر کنیم که با ثروتمند شدن من فردی فقیر خواهد شد، در این جهان پول و



امکانات به اندازه همه ساکنین این کره خاکی وجود دارد، ثروتمند شدن ما فرد دیگری را فقیر نخواهد کرد. پس از امروز هرروز با خود این جمله را تکرار کنید.

با ثروتمند شدن من کسی فقیر نمی شود

۹- آدم بی سواد ثروتمند نمی شود.

به این جملات نگاهی بیندازید:

درس بخون تا بتونی سرت رو بالا بگیری،

آدم بی سواد عقب مانده است،

اگر درس خونی نمی تونی کار پیدا کنی،

چقدر این جملات به گوش شما آشناست؟ آیا واقعاً نمود عینی اجتماع ما این جملات را تأیید می کند؟ خود شما برای فردی که مدرک دکترا دارد و درآمد ماهی ۱ میلیونی دارد احترام بیشتری قائل هستید یا کسی که مدرک دیپلم هم ندارد اما حداقل ۵ دکتر و مهندس برایش کار می کنند و ماهیانه درآمدی بالغ بر یک میلیارد تومان دارد؟ به راستی در مدارس و دانشگاه های ما چه آموزشی داده می شود که وضعیت کسب درآمد دانشجویان این گونه است؟ حالا که ما خروجی این دانشگاه ها را می بینیم چرا باز اصرار داریم که فرزندانمان به هر دری بزنند تا وارد بهترین دانشگاه ها بشوند؟ آیا مگر نه اینکه هدف از ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل یادگیری است؟ آیا باور ندارید که فرزندانمان می توانند از طرق مختلف آموزش های خیلی بهتری ببینند؟ پس بیایید دست به دست هم دهیم و باور کنیم که صرفاً با داشتن سواد دانشگاهی نمی توان به ثروت فراوان رسید. من به عنوان فردی که در تمام مراحل زندگی ام یادگیری و درس خواندن را از یاد نبرده ام و در دوتا از بهترین دانشگاه های ایران درس خواندم، با تمام وجودم اعلام می کنم تمام آموزش هایی که در خارج از محیط دانشگاه و با میل و علاقه شخصی خودم دیده ام، برای من بسیار کاربردی تر از آموزش های دانشگاهی واقع شده است. وقتی که وارد دانشکده ای شدم و دیدم استادی قرار است به من آموزش های کسب و کار بدهد که هیچ وقت جرئت راه اندازی و تأسیس یک کسب و کار کوچک را هم نداشته است متوجه شدم که تکیه صرف به دانشگاه برای یادگیری به هیچ وجه درست نیست. امروزه از تمام دوستان و آشنایانی

که برای فرزندانشان از من مشاوره تحصیلی می‌خواهند عاجزانه تقاضا می‌کنم فرزندانشان را برای ادامه تحصیل تحت فشار قرار ندهند. در اینجا دوست ندارم داستان‌های کلیشه‌ای از افراد ثروتمندی تعریف کنم که هیچ‌وقت به مدرسه نرفته‌اند. ولی از شما می‌خواهم که داستان زندگی این افراد را بارها و بارها مطالعه کنید. به‌راستی آیا شما برای استیو جابز احترام قائل نیستید. پس از امروز هرروز با خود این جمله را تکرار کنید.

بدون رفتن به دانشگاه هم می‌توان ثروتمند شد

۱۰- سرمایه اولیه

یک باور غلط که ریشه در فرهنگ ما دارد: حتماً باید سرمایه زیادی داشته باشیم تا بتوانیم به ثروت فراوان برسیم.

می‌توان این‌گونه گفت: سرمایه اولیه کافی می‌تواند به رشد سریع کمک کند ولی، همیشه، سرمایه کافی، به‌هیچ‌عنوان، تضمین‌کننده موفقیت نیست. چه تعداد کسب‌وکارهایی را می‌شناسید که در سال‌های اخیر در همه جای شهر تبلیغات گسترده داشتند ولی امروز هیچ اسمی از آن‌ها وجود ندارد. باور اشتباه دیگری که در بین اغلب جوانان امروزی وجود دارد این است که در گذشته‌های دور (زمان جوانی پدرانشان) شرایط برای شروع از صفر و رسیدن به ثروت فراوان هموار بود، ولی امروزه با توجه به دردسرهای فراوان شروع و راه‌اندازی کسب‌وکارها نمی‌توان به این راحتی به پول و ثروت رسید. خودم به‌شخصه تاکنون اقدام به راه‌اندازی



کسب‌وکارهای مختلفی کردم که هم شکست را تجربه کرده‌ام و هم موفقیت. اتفاقاً کسب‌وکاری که با سرمایه اولیه بسیار کمی راه‌اندازی کردم خروجی بسیار بهتری از کاری داشت که با سرمایه ۸۰ میلیون تومانی راه‌اندازی‌اش کردم.

دوست دارید که کسب‌وکاری راه‌اندازی کنید و احساس می‌کنید که سرمایه کافی برای راه‌اندازی آن را ندارید نگران نشوید، دو راه پیش روی شماست:

۱ - روش شروع کسب‌وکار خود را عوض کنید.

اگر فکر کنید حتماً روش‌های کم‌هزینه‌تری برای راه‌اندازی کسب‌وکارتان پیدا خواهید کرد فقط کافی است نگاهی به سرنوشت کسب‌وکارهایی که در ۱۰ سال اخیر راه‌اندازی شده‌اند و به موفقیت‌های روزافزون رسیده‌اند نگاهی بیندازیم، چند درصد از آن‌ها از یک اتاق کوچک در منزل شخصی و با یک خط تلفن کار خود را شروع کرده‌اند و هم‌اکنون به درآمد پایدار چند ده‌میلیونی رسیده‌اند، من می‌خواهم این امید را به شما بدهم که برخلاف تصور کنونی شما شروع کسب‌وکار در حال حاضر بسیار راحت‌تر از زمان پدرانمان است، اگر در آن زمان تمام درآمد فرد به میزان زحمت رنجی که می‌بردند وابسته بود، امروز شما با استفاده از قوای فکری و نه قوای جسمانی می‌توانید به ثروت‌های فراوان برسید.

۲- فراهم کردن سرمایه را به ضمیر ناخودآگاه خود بسپارید.

کافی ست این موضوع را به ضمیر ناخودآگاهتان بسپارید. در فصل بعدی در مورد ضمیر ناخودآگاه توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد، اما چیزی که به اختصار می‌توان در اینجا گفت این است که ضمیر ناخودآگاه فرمانده وجود ماست که می‌تواند هر تصمیمی را بگیرد و از طریق سربازانش آن را اجرایی کند، پس برای رسیدن به خواسته هدفمان کافی است ضمیر ناخودآگاهمان را متقاعد کنیم.

فصل سوم: خود هیپنوتیزم کسب ثروت

مارس او رمل: زندگی انسان همان چیزی است که افکار خودش به وجود آورده است.

مقدمه

امروزه و پس از ۲۰۰ سال از بنیان‌گذاری هیپنوتیزم توسط پدر هال در سال ۱۷۷۳، روانشناسان و متخصصین بیشتر به اهمیت این رشته علمی در درمان بیماری‌ها و روش‌های رسیدن به موفقیت پی برده‌اند. امروزه وجود دو ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه برای تمام روانشناسان اثبات شده است. ویلیام جیمز پدر روان‌شناسی آمریکا می‌گوید: بزرگ‌ترین کشف قرن نوزدهم در قلمرو علوم فیزیک شکل نگرفت، بلکه در حوزه روانشناسی بود و آن هم کشف قدرت ضمیر ناخودآگاه بود. همه ما می‌دانیم که ضمیر ناخودآگاه ما دارای قدرتی به مراتب بیشتر از ضمیر خودآگاه ماست. درواقع اگر بدن خود را یک پایگاه نظامی در نظر بگیریم، ضمیر ناخودآگاه فرمانده و شعور خودآگاه به‌مانند سربازی است که هر چه که فرمانده از او بخواهد بدون چون‌وچرا قبول و اجرایی می‌کند، بنابراین برای رسیدن به هر خواسته‌ای در زندگی باید در ابتدا ضمیر ناخودآگاه را متقاعد کنیم. در اینجا لازم است که از خودتان یک سؤال اساسی پرسید:

آخرین باری که با استفاده از ضمیر ناخودآگاه به خواسته خود رسیدید چه زمانی بوده است؟

اگر من بخواهم این پرسش را پاسخ بدهم می‌گویم آخرین باری را که این اتفاق برای من افتاده همین امروز صبح بوده چون من هرروزه در حال آماده‌سازی ضمیر ناخودآگاه خود برای رسیدن به موفقیت و ثروت بیشتر هستم. همان‌طوری که در مقدمه کتاب بیان کردم رسیدن به رتبه یک کنکور تنهاکاری که انجام دادم این بود که فرمانده درونم را متقاعد کردم. وقتی من با اصلاح باور خودم برای فرمانده، یک عملیات (کسب رتبه یک) تعریف کردم، او نیز با استفاده از تمامی سربازهای خود این عملیات را اجرا کرد و مرا به موفقیت مدنظرم رساند. شاید برای افرادی که باورشان ضعیف است پذیرش این مطالب کمی سخت باشد ولی کافی ست به زندگینامه افراد ثروتمند و موفق دنیا نگاهی بیندازیم تا متوجه شویم که گام اولی که تمامی این افراد برای رسیدن به ثروت برداشته‌اند برنامه‌ریزی ضمیر ناخودآگاه خود بوده است.

من می‌خواهم یکی از آسان‌ترین روش‌های برنامه‌ریزی ضمیر ناخودآگاه را برای شما معرفی کنم:

بخش اول: خود هیپنوتیزم



هیپنوتیزم چیست؟

یکی از شاخه‌های علم روانشناسی که توسط آن درجه هوشیاری فرد تغییر داده می‌شود هیپنوتیزم یا به‌طور دقیق‌تر هیپنوزاست. نکته قابل‌تأمل در مورد هیپنوز این است که هیپنوتیزم موجب تسلط دیگری بر فرد نمی‌شود بلکه دیگری با ضمیر ناخودآگاه آدمی به مکالمه و القای تلقینات می‌پردازد.

خود هیپنوتیزم چیست؟

همه هیپنوزها به نحوی خود هیپنوتیزم است. درواقع خود هیپنوتیزم روشی است که یک فرد با استفاده از آن می‌تواند خود را به حالت هیپنوز وارد کند. در این روش هر فردی می‌تواند خود را از حالت عادی خارج نموده و به حالت خلسه و خواب مصنوعی وارد نموده و شخصیت، احساسات و عواطف خود را تحت تأثیر قرار دهد. همه انسان‌ها به خود هیپنوتیزم احتیاج دارند. خود هیپنوتیزم نه‌تنها برای درمان بسیاری از بیماری‌ها بلکه برای رسیدن به هر هدفی از جمله کسب پول و ثروت فراوان قابل‌استفاده است. درواقع انسان با خود هیپنوتیزم توانایی رسیدن به هر خواسته و هدفی را دارد.

خود هیپنوتیزم و جذب ثروت فراوان



تلقین پذیری و اصلاح باورها

تلقین در واقع به معنای پذیرش بدون چون و چرای یک تفکر است، متقاعد کردن و تلقین کردن باهم متفاوت هستند، چراکه تلقین داده‌های حسی و اطلاعاتی را برای مغز فراهم می‌کند. فرآیند تلقین‌پذیری به صورت سلسله مراتبی عمل می‌کند؛ یعنی در ابتدا باید باورهای آسان‌تر را تلقین کرد سپس به باورهای مشکل‌تر پرداخت. البته باید این باورها همه در یک راستا و به شکلی خاص برنامه‌ریزی شده باشند. میزان استعداد قبول تلقین در هر فرد تنها به میزان انگیزه او بستگی دارد. برای اینکه بتوانید در مسیر کسب ثروت قرار بگیریم ابتدا باید از طریق تلقین ذهن خود را به طور تدریجی آماده کسب ثروت کنید. سپس از طریق تلقین باورهای ثروت آفرین گام به گام ثروت خود را افزایش دهید. ما با استفاده از تلقین پذیری می‌توانیم تمام باورهای نادرستی که در فصل دوم بیان شد را اصلاح کرده و باورهای صحیح و ثروت آفرین را جایگزینشان کنیم.



قانون تمرکز حواس

هرزمانی که به طور مستمر بر روی فکر و اندیشه‌ای متمرکز شویم، آن فکر به طور ناخودآگاه به حقیقت می‌پیوندد. این روش کمی از تلقین نیز قوی‌تر عمل می‌کند چراکه واکنش‌های سیستم دفاعی بدن را در پی نخواهد داشت، بنابراین قدم اول برای کسب پول و ثروت فراوان این است که به طور مستمر بر روی موضوع جذب ثروت متمرکز شویم، باید زمان مشخصی

از روز را به این موضوع مهم اختصاص دهیم، همه ما طی روزبه فعالیت‌های غیرضروری می‌پردازیم که هیچ بهبودی در جریان زندگی ما به وجود نمی‌آورد، به طور مثال شما روزانه چقدر از زمان خودتان را صرف دیدن سریال‌هایی می‌کنید که تقریباً همه از یک قصه تکراری پیروی می‌کنند، آیا باور ندارید که تمام این سریال‌ها در حال برنامه‌ریزی ناخودآگاه ما هستند؟ بنابراین قدم اول را بردارید فعالیت‌های روزانه خود را که هیچ‌گونه بار مثبتی برای شما ندارند حذف کنید و به جای آن سعی کنید بر روی چگونگی کسب ثروت متمرکز شوید، اینکه چه فعالیت‌هایی باید انجام دهید که فروش شما بیشتر شود؟ چه چیزی باید به کار شما اضافه شود که زمان فعالیت کاری شما را کم کند و میزان درآمدتان را افزایش دهد؟ سعی کنید هرروز بر روی این مسائل متمرکز شوید.

ثروتمندان با مردم عادی چه فرقی دارند؟

یکی از سؤالاتی که برای اغلب افراد عادی ایجاد می‌شود این است که آیا ثروتمندان با ما فرق دارند؟ آیا ظاهر ایشان با ظاهر ما متفاوت است؟ آیا لحن صحبتشان با لحن صحبت ما فرق دارد؟ پاسخ این سؤال فقط و فقط این است: شاید ثروتمندان از لحاظ ظاهری تفاوت‌هایی با ما داشته باشند اما چیزی که آن‌ها را از دیگر افراد جامعه متمایز می‌کند خیلی عمیق‌تر از شکل ظاهری آن‌هاست، تفاوت آن‌ها در باورها و

ذهنیتشان است. آن‌ها دنیا را به طریقی متفاوت می‌بینند، ذهن خود را به گونه درست و اصولی برنامه‌ریزی کرده‌اند،



چند درصد از افراد نزدیک به خود را می‌شناسید که دارای باورهای ثروتمند هستند، فراموش نکنیم همان طور که در فصول قبل بیان کردیم، لزوماً هر فرد پولداری ثروتمند نیست؛ بنابراین اگر می‌خواهید که شما هم مثل ثروتمندان عمل کنید نباید رفتارها و عکس‌العمل‌های افراد ثروتمند را زیر نظر بگیرید و سعی کنید از آن‌ها الگوبرداری کنید بلکه باید با طرز تفکر آن‌ها آشنا شوید و از تفکر آن‌ها الگوبرداری کنید.

تمرین: فرد ثروتمندی را در نزدیکی خود پیدا کنید و سعی کنید با یک مصاحبه به سؤالات زیر پاسخ دهید.

مهم‌ترین ویژگی شخصیتی او در شغلش چیست؟
از چه زمانی کسب‌وکار شخصی خود را راه‌اندازی کرده است؟
نگاه او به پول چگونه است؟

تعریف ثروت از دیدگاه او چیست؟

چرا بیشتر از این پول ندارم؟

شاید شما همیشه پیش خود بگویید: من باید پول بیشتری داشته باشم، من باید ثروتمندتر باشم، من لیاقت حقوق



بیشتری دارم، اما علت اینکه هنوز به پول و ثروت مورد دلخواه خود نرسیدید این است که هنوز ضمیر ناخودآگاه شما به پول به دیده تحقیر و کثیفی نگاه می‌کند، آیا شما جز آن دسته از افرادی نیستید که پول را ریشه تمام بدی‌های دنیا می‌دانند، آیا شما باور ندارید که دلیل تمامی جنگ‌های جهانی پول است؟ و شاید شما از آن دسته افرادی هستید که فقیر بودن را یک فضیلت می‌دانید، این امر که ریشه در تربیت خانوادگی ما ایرانیان دارد شاید بر اثر خرافات ایجاد شده باشد، اما هرچه هست امروز مانع بسیار بزرگی در راه کسب ثروت برای ما ایجاد کرده است، شاید الان که این پاراگراف را مطالعه می‌کنید با خود بگویید که پول زیباست، من پول را دوست دارم، اما همان‌طور که گفتم هنوز ناخودآگاه شما این موضوع را باور نکرده است.

چطور می‌توان خود را در مسیر کسب ثروت قرارداد

داشتن آگاهی و دانش از ضمیر ناخودآگاه، ابزار شما برای کسب ثروت است. فردی که ضمیر ناخودآگاه را می‌شناسد می‌داند که تحت هر شرایطی از قبیل جنگ، رکود اقتصادی، نوسانات بازار ارز، تحریم‌ها و... می‌تواند ثروتمند باشد و ثروتمند زندگی کند، او باور ثروتمند بودن را به ضمیر ناخودآگاه خود القا کرده و ضمیر او نیز هر چه را که باید برایش فراهم و مهیا می‌کند. او ذهن خود را متقاعد کرده است که هرچقدر دارایی و مال که بخواهد در زندگی‌اش جریان



خواهد داشت و همواره در رفاه کامل زندگی خواهد کرد، چنین فردی با این چنین باور درست و قوی هیچ‌وقت نگران از دست دادن دارایی‌ها اموال خود نخواهد بود چراکه عمیقاً بر این باور است که ذهن ناخودآگاه او همه مشکلات را مرتفع کرده و یک زندگی سراسر شاداب و در رفاه را برای او رقم خواهد زد. او نگران این نیست که با سقوط ارزش دلار میزان ثروتش کاهش می‌یابد، او به ضمیر ناخودآگاه و توانایی‌هایش ایمان راستین دارد. آیا شما این‌گونه فکر می‌کنید؟

چگونه می‌توانیم پول دلخواه را که لازم داریم به دست آوریم؟

بگذارید با یک سؤال شروع کنم؟ اگر در زمینی کشاورزی ما تخم هندوانه بکاریم میوه این درخت چه خواهد بود؟

قطعاً طالبی و سایر میوه‌های دیگر نخواهد بود. ضمیر ناخودآگاه ما نیز مانند زمینی است که هر بذری در آن بکاریم همان میوه را به ما خواهد داد. در فصل ۱ کتاب به صورت کامل توضیح دادم که زمانی که تصمیم جدی خودم را برای شرکت در کنکور کارشناسی ارشد گرفتم به طور مستمر به خودم تلقین می‌کردم که رتبه ۱ کنکور شده‌ام و در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل هستیم. شاید برای شما کمی غیرقابل باور باشد ولی من امروز بیشتر موفقیت خود (رتبه ۱ کنکور و نه قبولی در دانشگاه) را مدیون همین طرز فکر خودم می‌دانم. درواقع من با این تفکرات بذری رتبه ۱ کنکور شدن را در ضمیر ناخودآگاه خودم کاشتم و چیزی که درو کردم میوه آن بذری بود. بنابراین ما باید با ایجاد تصویرهای ذهنی کامل ذهن و ناخودآگاه خود را در جهت کسب ثروت برنامه‌ریزی کنیم.

من هم می‌توانم ثروتمند شوم

بیایید این جمله را اصلاح کنیم، من باید ثروتمند شوم. یک زندگی مرفه و بدون هیچ کمبودی حق مسلم شماست. شما به دنیا آمده‌اید که یک زندگی سراسر شادی و شادابی را تجربه کنید، بنابراین باید به میزان پولی که این زندگی را برای شما رقم می‌زند دسترسی داشته باشید، دوست عزیزم شاید این جملات کمی شعارگونه به نظر بیاید ولی یک‌بار برای همیشه انتقاد را کنار بگذار و باور کن که این اتفاق شدنی است. شاید شیوه‌های مختلفی را آزمایش کرده باشی و به نتیجه مدنظر نرسیده باشی ولی این روش متفاوت عمل خواهد کرد. وقتی که می‌توانی از ضمیر ناخودآگاهت برای کسب ثروت استفاده کنی چرا این کار را انجام نمی‌دهی؟



هیپنوتراپی چیست؟

در یک جمله کوتاه هیپنوتراپی یعنی درمان به وسیله هیپنوتیزم. سالهای زیادی است که درمانگران بسیاری برای درمان بیماران خود از هیپنوتیزم استفاده می‌کنند. یکی از بهترین تکنیکهای خود هیپنوتیزم و هیپنوتراپی گوش دادن به فایل های صوتی-تجسمی است.

فایل‌های صوتی-تجسمی چه هستند؟

بهترین روش برای خود هیپنوتیزم گوش دادن به فایل‌هایی است که بر اساس یافته‌های علمی تهیه و تولید شده‌اند و می‌توانند شما را کمک بسیاری کنند، این فایل‌ها بر ناخودآگاه شما تاثیر می‌گذارند و با پیام‌هایی که به ناخودآگاه می‌دهند باعث ایجاد تغییرات مطلوب و پایدار در شما می‌شوند. در فایل‌های خود هیپنوتیزمی پیام‌ها در قالب نت‌های موسیقی به ضمیر ناخودآگاه ارسال می‌شود و به همین دلیل این تلقینات صرفاً برای ضمیر ناخودآگاه قابل درک و تشخیص است و اطلاعات و تلقینات به راحتی با زبان موسیقی به ضمیر ناخودآگاه تحویل داده می‌شود و با تکرار گوش دادن به این فایل‌ها می‌توانید ذهن خود را با آن موضوع هم‌فرکانس کرده و به طور کاملاً اتوماتیک نتایج دلخواه را در زمینه ثروت بگیرید. برای دسترسی به اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت www.servatsazan.com مراجعه نمایید.